

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عارف عزیز (گذرگاه)  
انجمن فرهنگ افغانستان  
شهر لیموژ - فرانسه  
۲۲ فبروری ۲۰۰۹

## دیوان مکمل بیدل روی صفحات انترنت

### مقدمه

چرا به بیدل پیوستم؟  
من شاعر نیستم و از شعر و شاعری چیزی درک نمی‌کنم و حتی قادر نیستیم عبارتی را که بنام نظم باشد بپردازم، اما از شعر خوشم می‌آید و شعر در گوشم آهنگی دارد که مرا از خود بیخود میسازد.  
در ایام جوانی بخاطر دارم که یگان بیت بیدل را از پدرم می‌شنیدم که زمزمه میکرد و همچنان در مکتب و پوهنتون چند بیتی از این شاعر بزرگ اینجا و آنجا که میشنیدم برایم لذتبخش بود. معانی آنها برایم چندان روشن نبود، اما ترکیب کلمات و زیبایی بیان شاعر مرا کم‌کم بخود جذب میکرد.  
این بیت اولین بیت از بیدل بود که همیشه بخاطرم بود:

### فلك كجروشان را ببر كشد بیدل هر آنچه راست بود خار چشم افلاك است

وقتی گوشم به آهنگ‌های ملکوتی استاد بزرگ موسیقی ما استاد سرآهنگ آشنا شد، بیشتر مرا به آشنایی بیدل ترغیب کرد و همیشه در حضر و سفر کست‌های استاد بزرگ همراه من بوده و است. غزلیاتی را که از بیدل میخوانده، مرا به دنیای دیگری میبرد که واقعاً از خود خالی می‌شوم و به کجاها پرواز میکنم.  
در زمانی که هنوز در کابل بودم، یعنی در حدود بیست و شش سال قبل، شبی در تلویزیون مشاجره‌ای بود بین داکتر اسدالله حبیب که آن وقت رئیس پوهنتون کابل بود و شنیده بودم که راجع به بیدل تحقیقات زیادی کرده و حتی رساله‌ی داکتری خود را هم در شق بیدل شناسی نوشته است و از جانی شامل این بحث زنده یاد داکتر امیر محمد اثیر که داکتر طب بود در رشته بیدل شناسی مطالعاتی عمیق داشته و کتاب "شرح طور معرفت بیدل" را نوشته بود و بعد از تقاعد در آرشیف ملی افغانستان وظیفه داشت. این مجلس بحث مرا بی‌حد بخود مشغول کرد، گویا من هم در بین تلویزیون درین مجلس به حیث شنونده حضور داشتم. فردای آنروز به آرشیف ملی رفتم و آنجا از داکتر اثیر سراغ گرفتم، مرا به پیش آمدی که خاص مردم صوفی مشرب است، استقبال کرد و هر دو در گوشه‌ای از دفترش نشستیم و یکی دو ساعت از بیدل گفتیم. و من از وی خواستم که اگر امکان داشته باشد، مرا به شاگردی خویش در مکتب بیدل بپذیرد و به اصطلاح تصوف مرا به مریدی قبول کند، وی بسیار اظهار خوشی کرد و به من وعده داد که درین راه هرچه از دستش برآید دریغ نکند و مرا گفت فعلاً چیزی که باید کنی اینست که یک دوره از دیوان بیدل که عبارت است از چهار جلد کتاب است باید بدست آوری و همچنان مرا تشویق کرد که نقد بیدل اثر علامه سلجوقی را هم اگر امکان داشته باشد پیدا کنی، از کتاب طور معرفت و شرحی که در آن نوشته بود، صحبت کرد که فعلاً جلد اول آن از چاپ برآمده و در پانوخی موجود است. من با یکدنیا خوشی از وی جدا شدم و گفتم که همیشه بدیدنش

خواهم آمد تا درین راه مرا یاری کند. اولین کاری که انجام دادم به پانوخی رفتن و سراغ کلیات بیدل را گرفتم، گفتند فعلاً موجود نیست و چاپ مجدد آن زیر کار است شاید چندین وقت را در بر بگیرد، اما شرح طور معرفت را که تازه از طبع برآمده بود، خریدم و هم یک جلد نقد بیدل اثر علامه سلجوقی را هم بدست آوردم. در کتاب فروشی دیگری که از قدیم آشنایم بود و همیشه از وی کتاب می خریدم رفتن و آنجا سراغ کلیات بیدل را گرفتم. گفت که کمیاب شده اما کسی را سراغ دارد که کلیات بیدل را داشته و از آن کمتر استفاده میکند، شاید بفروشد، به من وعده کرد تا یک هفته برایم جواب خواهد داد. وقتی یک هفته بعد رفتن کتاب ها را برایم داد و من به مبلغی که فراموش کرده ام چند بود، کتاب ها را بدست آوردم.

اما متأسفانه اوضاع سیاسی روز بروز تاریکتر میشد و زندگانی در شهر کابل روز بروز قید تر، و همه در صدد آن بودند که چطور وطن را ترک نموده با خانواده و عیال و فرزند راهی دیار غربت گردند. من هم چون روزگار تنگ آمده بود با وجودی که در کار شخصی که داشتم انکشافی رونما بود اما محیط زندگی هر روز تنگتر میشد که ناگزیر بودم وطن را ترک نمایم.

وقتی به دیوان حافظ طبق رسمی که موجود بود یگان فال میزد، همین می آمد که :

### مرا در مجلس جانان چه جای امن چون هردم جرس فریاد میدارد که بر بندید محمل ها

بالاخره خواهی خواهی همه دار و ندار را گذاشتم و با زن و فرزند راهی غربت گردیدم و دیگر موقع دوباره دیدن با داکتر صاحب اثر میسر نشد. اما چیزی که کردم از تمام دارایی که داشتم چند جلد کتاب خود را که برایم بسیار عزیز بود و در جمله کلیات بیدل و نقد بیدل و دیگر کتاب ها را گرفتم که تا امروز این کتاب ها همیشه مونس تنهایی من بوده است.

بهر صورت درین دیار غربت، همیشه بیدل مرا مشغول میساخت و خوشبختانه با انکشاف روز افزون تکنالوژی کمپیوتری من هم از آن بهره مند شدم و آهسته آهسته رجوع کردم به باز نویسی کتاب های فارسی که بالاخره به یک مؤسسه انتشارات تبدیل شد که بعداً نظر به اینکه طالب ها بی خردانه مجسمه های بامیان را تخریب کردند، بر آن شدم تا مؤسسه را که یک "بنیاد فرهنگی" است، به "انتشارات بامیان" مسمی سازم. شاید این کار در نزد دیگران، ارزش خاص نداشته باشد، اما برای من که شیفته فرهنگ وطن و عاشق میراث اجداد و نیاکاتم میباشم، تسلی خاطر گردیده و بامیان پر عظمت را در خاطره ام همیشه نگهدارم.

خوب از پر حرفی که بگذریم سؤال این بود که چرا بیدل؟

گفتم که مونس تنهایی و فراموشی غم جانکاه غربت من تنها بیدل و مولانا بود که از جمله بیدل را بیشتر میخواندم. هر قدر در اشعار وی پیش می رفتن و لذت میبرد و غم بی وطنی و در بدی را فراموش میکردم، اما اغلاط طباعتی زیادی که در آن وجود دارد مرا بیشتر مشغول می ساخت و میدیدم که بعضی کلمات در وقت حروف چینی یکی در دیگری وصل شده که خواندن را مشکل می سازد، لذا تصمیم گرفتم که کلیات بیدل را دوباره بنویسم.

در عالم غربت مانند سایر هموطنان دور از وطن برای اعاشه فامیل به کارهایی مشغول شدم و خوشبختانه کاری که میکردم کار شبانه بود و به من فرصت اینرا میداد که در ضمن مطالعه هم کنم. و یگانه مونس تنهایی و فراموشی رنج روزگار همانا بیدل بود که آنرا بار بار میخواندم.

اول از ترجیع بند و ترکیب بند شروع کردم که در قسمت تصحیح لغات و شرح آن، داکتر رفیق شمعیز مرا یاری کرد و بعداً آنرا به داکتر صاحب اسدالله حبیب سپردم که ضمن شرح بعضی لغات دیگر یک تقریظ بر آن نوشته اند که قبلاً از چاپ برآمد و خدمت دوستداران بیدل تقدیم گردید.

قسمت دوم کار عبارت است از دوباره نویسی غزلیات بیدل: که هر قدر در آن پیش می روم مرا بیشتر بخود میکشانند و هدف من از این کار اینست که اولاً کلیات بیدل را که در کابل طبع گردیده و مکمل ترین کلیاتی است که از بیدل نشر شده است، دوباره بنویسم به ترتیبی که اصلیت این کلیات چاپ کابل همچنان محفوظ بماند، اما اغلاط طباعتی را که نظر به مشکلات و محدودیت وسایل آن زمان در آن مشاهده میگردد به همکاری استادانی مثل داکتر اسدالله حبیب، داکتر شمعیز و دیگر دوستانی که با من درین راه همراهی دارند اصلاح و به دوستان تقدیم نمایم. و همچنان برای آسانی خواندن، اعرابگذاری هم اضافه شده تا خواننده نا آشنا به اشعار بیدل مانند اینجانب فقیر و حقیر آنرا بخوبی و روانی خوانده بتواند و معنی آنرا بهتر درک کند. اما اینرا باید یاد آور شد که این اعراب گذاری اشعار به ترتیبی است که من اشعار را درک نموده ام، شاید که بیدل شناسان و آنهایی که درین مورد تبحر دارند طور دیگری اعراب گذاری نمایند. و من آرزو دارم که این فقیر و حقیر را با کمال لطف و مهربانی عفو نموده رهنمایی کنند تا در وقت چاپ اصلی آن مد نظر گرفته شود.

و از طرف دیگر کوشش گردیده است که لغات مشکل و یا معانی معنوی بعضی از اشعار هم تشریح گردد، تا خواننده بتواند اقلاً با افکار بیدل آشنا گردد که درین مورد از فرهنگ های مختلف چون عمید، دهخدا، فرهنگ کامل و نقد بیدل اثر علامه سلجوقی و غیره استفاده شده و همکاری استادان با صلاحیت درین مورد را ما آرزو کرده ایم.

و همچنان طوري که متوجه ميگرديم، ديوان بيدل را در ايران هم چاپ کرده اند و اينها بدون اينکه آنرا دوباره خوانده و اصلاحات طباعي را که لازم است بر آن بياورند همان طبع کابل را چاپ کرده و تنها يك پشتي و يك مقدمه کوتاهي که بر آن نوشته اند چنين وانمود کرده اند که گویا بيدل را دوباره نوشته اند.

اينک ديوان غزليات بيدل همه در روي کامپيوتر آماده چاپ است که متأسفانه نظر به اينکه طبع آن بسيار گران تمام مي شود و من به تنهائي نمیتوانم آنرا طبع نماييم، البته که اگر هموطنان درين زمينه مرا کمک و ياري کنند، تا آن زمان عاجلاً خواستم که ديوان را به صورت مرتب از راه انترنت به هموطنان و علاقه مندان تقديم نماييم تا همگان از آن مستفيد گردند.

ازين ببعده اشعار بيدل را هفته يك بار روي سايت هاي انترنت نشر خواهم کرد تا دوستانان بيدل به ترتيب از شروع رديف الف تا ي آنرا مطالعه فرمايند.

در اخير باز هم از همه هموطنان، دوستانان و علاقه مندان بيدل، دانشمندان و قلم بدستان آرزو دارم که هرگاه در زمينه کمي و کاستي مي يابند، مرا ياري نمايند تا در اصلاح بهتر ديوان مدنظر گرفته شده و يك ديوان مکمل بدون اغلاط به آيندگان به يادگار بماند.

و من الله التوفيق

عارف گذرگاه